

بقلم فاضل محقق: آقای مدرسی چهاردهی

بقیه از شمارهٔ یازدهم

فقهی از فلسفه

جمعی میگویند غرض و فایدهٔ فلسفه عبارت از اینست که افراد بشر از مرتبه استعداد برای فراگرفتن معلومات حرکت نموده تا آخرین درجه تعلقات ممکنه را پیموده و انسان فعلی و بشر کامل عقلی گردد.

جمع دیگری از دانشمندان گویند چون انسان در مرتبه استعداد و فراگرفتن عقلیات حیوانی است بدون هیچگونه معلوماتی با این تفاوت که میتواند از آن درجه قدمی فراتر نهاده و خود را از مرتبه حیوانی بدرجه انسانی و از آنجا با موجودات روحانی متصل گرداند. بقول مولوی

بار دیگر از ملک پران شوم آنچه اندروهم ناید آن شوم (ذنباله از جمادی مردم-)
و بالاخره خود را انسان الهی میسازد.

عده دیگر از دانشمندان عقیده دارند که غرض اصلی از فلسفه اینست که انسان مادی معنوی و انسان عقلی مجرد گردد و خود را در جرگه موجودات راقیه و حقایق عالیه قرار دهد بطوریکه میتواند خود را مادی ساخته یا انسان مجرد.

موضوع فلسفه از بیان فوق معلوم میشود که فلسفه از کمالات و فعالیت عالم و روابط اشیاء و کمالات موجودات گفتگو میکند از طرف دیگر خوب میدانند که کمال عالم بلکه سرچشمه هر کمالی وجود مطلق و خیر نامحدود و سعادت محض است پس موضوع این علم را بوجود مطلق یا موجود مطلق قرار داده و از صفات و آثار و اعراض آن بحث میکند و چون وجود و اقسام انواع بسیاری است از مادی و مجرد محسوس و نامرئی و صانع و مصنوع متأثر و مؤثر فاعل و قابل و غیره برای تعیین اوصاف و احکام هر یک و طبقه بندی هر بسته از اشیاء و معلوم ساختن اقسام گوناگون آنها ابتدا بتقسیم موجود پرداخته آنگاه آن صفات و آثار و خواص هر قسمت را علیحده بیان نموده اند.

تقسیم حکمت و موضوع هر يك از اقسام فلسفه چنانچه دانسته شد موضوع فلسفه را موجود یا وجود مقرر داشته اند از اینجا ابتداء موجودات را دسته دسته ساخته و طبقه بندی نموده اند و شرح هر قسمتی را یکی از علوم حواله دهند بدین بیان موجوداتی که ممکن است از احوال و آثار و خواص آنها گفتگو نمود در نظر اول بر دو گونه خواهد بود.

الف - موجوداتی که قدرت و نیروی بشر را در پیدایش و تحقق آنها دخالت و تأثیری نیست و تقرر اینگونه موجودات از عهده انجام بشر بیرون است مانند وجود زمین و آسمان آب و هوا و نباتات و حیوانات و غیره.

ب - اشیا ای که توانائی و کوشش بشر در تقرر و هستی آنها تأثیر داشته و در نتیجه افعال و حرکات افراد انسانی بوجود می آیند مانند سیاسات - ریاضات - مجاهدات و کوششها - نفسانیات و اخلاقیات و نظایر آنها.

نظر باین دو دسته موجودات فلسفه را بنظری و علمی تقسیم نموده اند باعتبار اینکه فکر و دقت نظر یا در موجودات خسارچی و آثار و احوال آنها واقع می شود و یا در اعمال و افعال نفسانی دسته اول را فلسفه نظری و قسم دوم را حکمت عملی گویند و سبب این تقسیم را چنین بیان کنند انسان چون در ذات خویش دقت کند بخوبی می یابد که در هر امری ابتدا فکر نموده آنگاه فکر خود را بموقع اجرا گذارد پس با اندک تأمل یقین خواهد نمود که دارای دو قوه است قوه فکر و دقت و تأمل که قوه نظرش نامند دیگر قوه اجراء عمل که غریزه عملیش گویند از این رو فلسفه را بر حسب این که به حکمت نظری و حکمت عملی منقسم ساخته اند ولی حتماً باید حکمت را نظری محض و محض نظری دانست زیرا در حکمت عملی تا ابتداء فکر و نظر بکار نرود بمقام عمل و اجراء در خارج منتهی نگردد بهر تقدیر حکمت عملی شناختن احوال حرکات و افعال بشری است از جهت حسن و قبح و صلاح و فساد و نفع و ضرر و نظائر آنها و هدفی که کلیه شئون اجتماعی و انفرادی و زندگانی

همگانی و قوانین مدنی را مرتب ساخته افراد و هیئت اجتماع را بسوی کمال کشانیده و آماده نماید برای سیر معنوی و مسافرت بعوالم دیگر و مراد از حکمت نظری شناختن اجزاء وجود و نقش هستی و صورت جهان در لوح نفسانی است. بترتیبی که در خارج موجود است بهمان ترتیب لباس هستی پوشیده اند نظیر صورتیکه از اشیاء در آیند پدید آید با این امتیاز که حقایق موجودات با روابط و نسب معنوی خود در ذهن بشری و نفس انسانی نقش میگردد برخلاف آئینه که تنها صورت اشیاء در روی منعکس میگردد بالاخره پیدایش صورت عالم وجود در نفس از کمالات اولیه و وسیله رسیدن بسایر کمالات و فضایل انسانی است در این عالم و برخوردار از خیرات و لذات و انواع سعادات در عالم دیگر پس از دانستن مقدمه فوق باید دانست انسان را از جنبه حکمت عملی به تنهایی بداشتن ملکات پسندیده و اخلاق فاضله بنامها و اسامی متعدد یاد آور می-شوند کلمه پرهیز کارزاهد متقی و غیره مینامند و از جنبه حکمت نظری تنها حکیم- فیلسوف - فاضل و غیره مینامند چنانچه نظر بداشتن هر دو علم بدین معنی که حکمت عملی و نظری را جمعاً دارا است و این که فلسفه در یک جا آئینه انسان را بنام انسان کامل - ملکوتی - عقلی - الهی نامند و هر یک از حکمت نظری و عملی را بنوبه خود با قسامی تقسیم کرده اند باین ترتیب که چنین موجود در تحقیق و تقرب هستی نیازمند بقدرت انسانی باشد موضوع فلسفه عملی را تشکیل میدهد و در این صورت با قدرت یکنفر در ایجاد آن وجود کافی است و یا زیاده بربیک قدرت لازم است تا آن شیئی موجود شود در صورت دوم با قدرت اشخاص محدود در یک منزل و یا محدود در یک شهرستان و یا در یک قطعه در قطعات زمینی در یک زمان محدود و معین و یا در جمیع قطعات و زمان نامحدود و ایجاد قدرت دخالت دارد قسم اول را تهذیب اخلاق علم و تدبیر منازل سوم بنام سیاست مدن و حکومتات و چهارم را علم شریع و نبوات و پنجم را علم خاتمیت خوانند برخی از فلاسفه علم شرایع و نبوات را در ضمن حکمت عملی بشمار نیآورده اند بنا بر این نظر اقسام حکمت عملی را در سه نوع اول منحصر دانند و علم شرایع را از حکمت نظری و عملی بیرون شمارنده.

اقسام حکمت نظریه در صورتیکه وجود و موجود در تحقیق و پیدایش خود بقدرت افراد بشر نیازمند نبوده و از دائره حرکات و افعال انسانی برکنار باشد. چنین موجودی موضوع فلسفه نظری خواهد بود و در این هنگام این موضوع را چنین تقسیم کنند که اگر موجود خارج از قدرت بشر در ذهن و در خارج بماده ای جسمانی و لوازم آن محتاج باشد (از قبیل استعداد - قوه - حرکت - سکون و غیره) موضوع حکمت طبیعی خواهد بود.

پس موضوع فلسفه طبیعی جسم است از جهت قبول تغییر و تبدیل و از نظر حرکت و تحویل مانند انسان - نبات و معدن و حیوان و نظائر آنها زیرا در اینگونه امور ناچار ماده مخصوص شرط است تا بتواند موجود باشد بر خلاف شکل دایره - مثلث - زوج و خود و غیره که در ذهن ماده معین در وجود آنها معتبر نیست بالاخره انسان در غیر جسم انسانی یافت نشود ولی مثلث در ضمن هر ماده ممکن است موجود گردد و در صورتیکه موجود بی نیاز از قدرت بشر تنها در خارج بماده محتاج بوده باشد نه در ذهن چنین موجودات برای حکمت ریاضی موضوع خواهند بود و هر گاه در هیچ یک از دو وجود ذهنی و خارجی پای بند ماده نبوده و علاقه بقوه و استعداد نباشد موضوع الهی روشن و آشکار بدست می آید از میان فوق بخوبی موضوعات علوم سه گانه فلسفه طبیعی ریاضی و الهی روشن و آشکار می گردد و بدینتر از که موضوع طبیعی جسم است نه از جهت مسافت و مقدار و نه از جنبه دارا بودن شکل مستدیر و مربع و مثلث و غیره و نه از حیث نسبت و داشتن بعضی اجسام یا بعضی دیگر از اجزاء و نه از نظر کلی و جزئی یا حادث و قدیم علت و معلول بلکه از باب حرکت و سکون و جسم و قبول تغییر و تبدیل و استعداد ترقی و تنزل و عبارت روشن تر ممکن است جسم را از جهات بسیاری مورد نظر قرار داد ولی در حکمت طبیعی تنها از جهت تعبیر و استعداد حرکت جسم گفتگومی شود - همچنین موضوع ریاضی اجمالاً کم مطلق است بدین معنی چون کم مطلق دو قسم است (متصل - منفصل) در کم متصل با بحث گفتگومی شود از ارتباط مابین حرکات و آثار تأثیر و تأثر آنها و یا از جهت اندازه گیری و مقدار سطح و حجم هر یک از متصلات سخن

می راند - قسم اقل غلم مثبت را تشکیل می دهد و دوم فن هندسه را بوجود می آورد و در کم منفصل (عدد) اگر سخن ترکیب اعداد و دانستن نسب انتظامی و مطابق ساختن اعداد برصوت صنعت موسیقی را بوجود می آورد و در صورتیکه عدد را از نظر قبول زیاده و نقصان کسر و اعشار و جذر و کعب و غیره مورد نظر قرار دهیم - علم حساب بوجود می آید .

تبصره - هر يك از علوم طبیعی و ریاضی را شعب و اقسامیست که پاره ای از آنها را اصول نامیده و برخی دیگر را فروع میدانند.

سك آسیابان

شیخ بهاء الدین محمد عاملی ، رحمه الله علیه ، در یکی از تصانیف خود نبشته که : در سفری شب را با آسیابی رسیدیم ، چون در هواء حرارتی بود بیرون آسیا بیرونه کردم . آسیابان مرا بدرون آسیا دعوت کرد ، من عذر گرمی هوا را آوردم ، گفت باران خواهد آمد و ترا صدمه وارد شود ، من نظر بتقویم کردم فتح البابی نیافتم ، ارتفاع یکی از نوابت مرصوده گرفتم هیچ از باران ندیدم . اعتنائی بدین قول نکردم . چون پاسی از شب گذشت باران شدید آمد ، هر چند در آسیا را کوفتم آسیابان بیدار نشد . علی الصباح از او پرسیدم که : تو از کجا یافتی باران خواهد آمد ؟ گفت : مرا سگی است که چون شب داخل آسیا خواهد دانم باران خواهد آمد .

علیقلی میرزا (اعتضاد السلطنه)